

الزامات نظامی - امنیتی دریای خزر از منظر تاریخی: از دوران صفویه تا

کنوانسیون 2018 آکتائو

موسی کرمی¹، احسان شکیب‌نژاد²

تاریخ دریافت: 1398/11/23
تاریخ پذیرش: 1399/02/31

از صفحه 63 تا 92

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی
سال هفتم، شماره بیست و چهارم، بهار 1399

چکیده

اعمال قدرت و استفاده‌ی نظامی-امنیتی از دریای خزر، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چالشی جدی برای امنیت کشورهای پیرامون آن و از جمله جمهوری اسلامی ایران بوده است. نظر به اهمیت تاریخی انتظامی-امنیتی دریای خزر در فهم جایگاه کنونی آن از نظر ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی، پژوهش فرارو در صدد آن است که به روش توصیفی-تحلیلی و با به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای، به سیر تحولات امنیتی-نظامی حاکم بر دریای خزر از دوران صفویه تا انعقاد کنوانسیون 2018 آکتائو می‌پردازد و به بررسی مهم‌ترین وجوه امنیتی-نظامی کنوانسیون مربوطه دست می‌یازد. در این راستا، تاریخ یاد شده به دو بخش اصلی تقسیم می‌گردد که مقاله بر اساس آن پیش می‌رود: از دوران صفویه تا فروپاشی شوروی و از فروپاشی شوروی تا کنوانسیون 2018 آکتائو. مطالعه‌ی این فرآیند تاریخی نشان می‌دهد که ما شاهد حرکتی از یک جنبه‌گرایی به سوی چندجنبه‌گرایی در عرصه‌ی امنیتی-انتظامی در حوضه‌ی دریای خزر هستیم. حرکتی که بر پایه و در نتیجه‌ی آن، کنوانسیون سال 2018 آکتائو میان کشورهای ساحلی دریای خزر منعقد گردید. این کنوانسیون سندی امنیت‌محور است که به صورت بالقوه می‌تواند در راستای پایان دادن به یک جنبه‌گرایی برخی کشورهای منطقه و حضور نظامی کشورهای غیرخزری مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

حیات اجتماعی، کشاورزان، ایران، قاجار، آفات گیاهی، ناامنی.

1 دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه قم، قم (نویسنده مسئول): پست الکترونیک: mousakarami136767@yahoo.com
2 کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه قم، قم.

مقدمه

از زمانی که مآدها پا بر صحنه‌ی سیاسی جهان نهادند تا به امروز، ایران همواره در کارگاه زمانه حضور داشته است؛ زمانی بیشتر، زمانی کم‌تر؛ گاه فرمانروا و گاه زیردست؛ ولی هرگز از صف اول تاریخ عقب رانده نشده است (اسلامی نُدوشن، 1376: 6). یکی از موضوعات تاریخ‌ساز در سرنوشت ایران و سرنوشت‌ساز در تاریخ آن، دریای خزر و مسائل مربوطه است. دریای خزر¹ یا دریاچه‌ی مازندران به سان یکی از مناطق ژئوپلیتیکِ مهم دنیا (ابراهیمی، تابستان 1384: 3)، بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان است که در مجاورت 5 کشور جمهوری اسلامی ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان قرار گرفته است و این کشورها از منابع آن استفاده می‌کنند. این دریای خزر از مهم‌ترین دریاچه‌های جهان بوده و از اهمیت و جایگاه بین‌المللی نیز برخوردار است (علی‌اکبری، مرداد 1391: 74-75) و به سبب وسعتِ بسیار زیاد نام «دریا» به خود گرفته و در طول تاریخ، نقش به‌سزایی در حیات سیاسی-اقتصادی مردمان ساحل‌نشین خود و از جمله مردم و کشور ایران داشته است (دمیرچی‌لو، زمستان و بهار 1386-1387: 22).

بدیهی است که امنیتِ مرزها و از جمله مرزهای دریایی پشتوانه‌ای مستحکم برای نظم و امنیت در وجوه گوناگون آن در داخل هر کشوری است و هر گونه ناامنی در مرز می‌تواند در نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی اختلال ایجاد نماید (خطابی، 1374: 85). اهمیت و جایگاه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دریای خزر در ابعاد مختلف و به‌ویژه از نظر امنیتی و اثرگذاری مسائل مرتبط با آن در تاریخ پرفراز و نشیب ایران‌زمین، کنکاشی هرچند کوتاه ولی روشن‌گرانه در تاریخ انتظامی-امنیتی این حوضه و پهنه‌ی آبی را سودمند و بلکه بایسته می‌سازد. از این رو، نگارندگان در این نوشتار بر آن شده‌اند تاریخ یادشده را به‌ویژه از پدیدآیی دولت صفویه تا تازه‌ترین واقعه‌ی اثرگذار بر حوضه‌ی دریای خزر و مقولاتِ مرتبط با آن یعنی *انعقاد کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر*² موسوم به کنوانسیون 2018 آکتائو که در 12 اوت سال

1- Caspian Sea

2- Convention on the Legal Status of the Caspian Sea (12 August 2018)= 2018 Aktau Convention

این کنوانسیون از 24 ماده تشکیل شده است. البته کنوانسیون مطابق ماده 22، منوط به تصویب یعنی طی کردن مراحل داخلی برای اعلام رضایت به التزام به کنوانسیون است که در کشور ما، تصویب در مجلس شورای اسلامی است. برای دسترسی به متن انگلیسی رک:

<http://en.kremlin.ru/supplement/5328>

2018 میلادی برابر با 21 مرداد 1397 خورشیدی در شهر بندری آکتائو کشور قزاقستان به امضای سران 5 کشور ساحلی دریای خزر رسید را به بررسی بگذارد و به طور خاص بر مهم‌ترین مفاد کنوانسیون یادشده در حوزه‌ی مسائل امنیتی-انتظامی تأکید ورزد. بر این پایه، پرسش‌هایی که این نوشته قرار است به آن‌ها پاسخ گوید از این قرارند: (1) سیر تحول نظامی - امنیتی دریای خزر از زمان صفویه تا کنوانسیون آکتائو به چه شکل بوده است؟ (2) وجوه واجد اهمیت نظامی-امنیتی کنوانسیون ذیربط کدامند؟

در این راستا، این مقاله به دو بخش اصلی و با زیربخش‌هایی چند تقسیم شده است. به این ترتیب که در بخش نخست رویدادهای تاریخی مربوط به مسائل انتظامی-امنیتی از دوران صفویه تا زمان فروپاشی شوروی هرچند به کوتاهی از نظر گذشته خواهد شد. سپس در بخش دوم، دوران پس از فروپاشی شوروی و رخدادهای مربوطه در زمینه‌ی مورد مطالعه‌ی پژوهش از این زمان تا هنگام شکل‌گیری کنوانسیون 2018 آکتائو پیگیری می‌گردد. روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی و با رهیافتی تاریخی است که از رهگذر گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای انجام می‌پذیرد.

ادبیات تحقیق

تا زمان نگارش این نوشتار (اسفند 1398 خورشیدی)، نوشته‌ی مستقلی که به تاریخ انتظامی-امنیتی دریای خزر و به‌ویژه وضعیت آن از منظر کنوانسیون 2018 آکتائو پرداخته باشد، به نگارش در نیامده است. با این حال، نگاهی کوتاه به برخی مقالات مرتبط با موضوع پژوهش می‌افکنیم. شیخ‌الاسلامی و همکاران (بهار 1394) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به تأثیرات روند نظامی شدن دریای مازندران بر امنیت ملی کشور پرداخته و معتقدند این امر امنیت ملی کشورمان را در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی با چالشی اساسی روبرو ساخته است. همچنین ترک‌زاد (پاییز 1382) در مقاله‌ی خویش با نام «امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی و قفقاز»، سخن از طرح ایالات متحده آمریکا برای اجرای الگوهای ملی و منطقه‌ای خود در چارچوب برنامه نظم نوین جهانی در دریای خزر به میان آورده و نسبت به چالش‌های آن برای کشورهای خزری هشدار می‌دهد. افزون بر این، تنها مقاله‌ای که تا گاه نگارش نوشتار

فرارو در مورد کنوانسیون سال 2018 راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر انتشار یافته، اثری است با عنوان «خط مبدأ در کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر» (صیرفی، بهار 1399) که از نام آن پیداست موضوع اصلی خود را به مقوله‌ی خط مبدأ و رویکرد ویژه‌ی کنوانسیون یادشده در این زمینه قرار داده است. آنچه این پژوهش تلاش دارد بر آثار بالا بیفزاید، از یک سو پیوندانیدن سیر تاریخی مجادلات مبتنی بر قدرت در دریای خزر پیرامون منافع نظامی و امنیتی کشورهای خزری با محوریت ایران و روسیه و از دیگر سوی، تبیین تلاش‌های صورت پذیرفته در راستای نیل به کنوانسیون 2018 اکتائو و موضع این کنوانسیون در قبال مباحثات امنیتی پیشین است. دستاورد و نوآوری اصلی این پژوهش همانا پرداختن به وضعیت امنیتی-انتظامی دریای خزر بر اساس کنوانسیون 2018 اکتائو می‌باشد.

افزون بر پیشینه‌ی مختصر پژوهش، به نظر می‌رسد در آغاز اشاره‌ی مختصر به مفاهیم معاهده و کنوانسیون و تفاوت آن‌ها با قرارداد لازم است. امروزه اعضای جامعه‌ی بین‌المللی و در رأس آن‌ها دولت‌ها، توافق‌های بین‌المللی خود را از طریق انعقاد معاهدات بین‌المللی انجام می‌دهند و هرگونه همکاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و ... بین آن‌ها به دنبال انعقاد معاهده و موافقت‌نامه آغاز می‌شود (موسی‌زاده، زمستان 1383: 15) که در کنار عرف بین‌المللی، منبع اصلی حقوق بین‌الملل و در شمار منابع صوری آن به شمار می‌رود (فلسفی، 1383: 15-8). «معاهده»¹ یا عهدنامه، یک توافق‌نامه‌ی بین‌المللی است که میان کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌گردد و مشمول حقوق بین‌الملل است. معاهده واژه‌ای است عام و اصطلاحاتی مانند کنوانسیون (مقاله‌نامه)²، موافقت‌نامه، توافق‌نامه، پروتکل و ... را در بر می‌گیرد (Wallace, 2005: 254). تفاوتی جزئی میان معاهده و کنوانسیون وجود دارد و آن این‌که عنوان معاهده حتی برای توافق‌نامه‌ی بین‌المللی میان دو دولت نیز به کار می‌رود، در حالی که کنوانسیون یا مقاله‌نامه برای توافق‌های میان دو یا چند دولت معدود مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و برای نام‌گذاری توافقات میان شمار قابل توجهی از دولت‌ها به کار می‌رود.

1- Treaty

2- Convention

«قرارداد»¹ به توافق بین دو یا چند نفر در خصوص معادل چیزی که متضمن نفع حقوقی باشد اطلاق می‌شود. چنین قراردادی می‌تواند راجع به شناسایی و یا ایجاد و یا تغییر و یا اسقاط تعهد و یا انتقال یک حق باشد. قرارداد در لغت هم‌خانواده‌ی عقد و پیمان نیز آورده شده است (فقیه حبیبی و سامیار، پاییز 1394: 35). ماده‌ی 183 قانون مدنی ایران در تعریف عقد بیان می‌دارد که: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد». به طور کل، واژگان معاهده و کنوانسیون در بافت حقوق بین‌الملل و برای توافقات صورت گرفته میان تابعان اصلی آن یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به کار می‌روند و حقوق بین‌الملل بر آن‌ها حاکم است، در حالی که قرارداد بیشتر به توافقات انجام شده میان افراد یا شرکت‌های خصوصی و ... اشاره دارد که اصولاً حقوق داخلی بر آن‌ها حکومت دارد.²

تاریخ نظامی - امنیتی دریای خزر از دوران صفویه تا فروپاشی شوروی

دریای خزر از دوران صفویه تا شراره‌های جنگ نخست جهانی

از سده‌ی پنجم پیش از میلاد تا سده‌ی هفتم میلادی، دریاچه‌ی خزر کم و بیش در حاکمیت ایران قرار داشت. ولی از سده‌ی هفتم میلادی به این سو و به ویژه با پیدایش حکومت خزر و پدیدآیی سلسله‌های محلی در ایران همچون شروانشاهیان، آرانیان، دیلمیان، بادوسپانیان، باوندیان، طبریان و زیاریان، تعاملات تجاری و گاه تهاجمات و درگیری‌های خونین، جایگزین حاکمیت یکپارچه‌ی ایرانیان در خزر شد. هر از گاهی، وایکینگ‌ها و روس‌ها با توافق خزریان از طریق رود ولگا به دریاچه‌ی خزر وارد شده و به قصد غارت، شهرهای سواحل جنوبی آن را، که تحت ولایت حاکمان محلی ایرانی بود، مورد حمله و تهاجم قرار می‌دادند. به طوری که طی سال‌های 864 تا 884 میلادی، روس‌ها چند بار به بندر آبسکون در طبرستان حمله کردند، ولی با شکست روبرو شدند. بار دیگر در سال 910 میلادی، روس‌ها با اجازه‌ی پادشاه خزر، با 500 کشتی، ضمن

1- Contract=Contra

2- هرچند گاهی دیده می‌شود که از واژه‌ی قرارداد برای اطلاق به توافقات میان دولت‌ها استفاده می‌شود و شاید نمونه‌ی آن را بتوان سخن گفتن از «قرارداد 1975 الجزایر» به جای «معاهده‌ی الجزایر» دانست، ولی به هر روی معاهده مربوط به حقوق بین‌الملل و قرارداد مربوط به حقوق خصوصی است.

تهاجم به سواحل جنوبی و تاراج شهر و روستا و قتل و غارت مردمان این منطقه، غنائم بسیاری را جمع‌آوری نموده و همراه با شماری از زنان و کودکان اسیر متواری شدند (مسعودی، 1356، ج 3: 218-221؛ به نقل از: نوبخت، اسفند 1387: 19).

در دوران فرمانروایی سلجوقیان و خوارزمشاهیان، دریاچه‌ی خزر در کنترل ایرانیان بود، ولی با ظهور مغول‌ها و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا، این دریاچه تحت نفوذ حاکمان مغول قرار گرفت. پس از تقسیم جهان‌شاهی مغول میان جانشینان و فرزندان چنگیزخان و به ویژه ایجاد اردوی سفید از یک سو و استقرار ایلخانان از سوی دیگر و بروز رقابت و برخوردهایی میان آن‌ها، دریای خزر از وقایع مربوطه متأثر گردید و موقعیت آن دگرگون شد (هرمیداس باوند، زمستان 1380: 8). در دوران پس از یورش مغولان، با حمله‌ی تیمور و روی کار آمدن تیموریان و گسیل دادن ترکان گوناگون توسط وی به مناطق چهارگانه‌ی خزر و نقل و انتقال‌های جدید قومی، وضعیت نوینی در این دریا پدیدار شد که با گذشته‌هایی که ایرانیان و تمدن ایرانی بر آن حاکم بود تفاوت داشت. در این برهه، روس‌ها و ترکمن‌ها حول سواحل مختلف دریا سکونت یافتند. روسیه از این پس از دیگر کشورهای اروپایی جدا شد و به صورت یک دولت آسیایی درآمد و پس از شکست مغول‌ها، دست‌اندازی‌های خود را به آسیای مقدم آغاز کرد و اندک‌اندک افزون بر دریای خزر، با بسیاری از سرزمین‌های قفقاز و آسیای مرکزی پیوندهایی برقرار نمود (تکمیل همایون، 1381: 46-48).

پس از افول قدرت تیموریان، شماری از حکومت‌های محلی کنترل نسبی این دریاچه را در اختیار داشتند تا مجدداً با روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه در اوایل سده‌ی شانزدهم میلادی و برانداختن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر و ایجاد وحدت مذهبی، ملی و سیاسی چشمگیر از رهگذر ترویج مذهب تشیع (فرشادگهر، 1369: 175) و گسترش قلمرو ایرانیان، خزر در کنترل کامل ایران قرار گرفت. ولی با روی کار آمدن پتر کبیر در روسیه و دستیابی روس‌ها به *استراخان*، قدرتی دیگر در شمال دریای خزر به وجود آمد. وی در خلال سال‌های 1711-1715 میلادی، در راستای دسترسی به آب‌های آزاد در جنوب ایران، با اعزام نمایندگان به دربار شاه سلطان حسین، تلاش نمود تا ضمن انعقاد قراردادهای تجاری و برقراری روابط دوستانه، از وضعیت راه‌ها، استحکامات و شرایط سوق‌الجیشی ایران اطلاعاتی کسب نماید (کستلر،

1361: 142). پتر کبیر، با سوء استفاده از حمله‌ی افغان‌ها به ایران در سال 1722 میلادی و آشفتگی اوضاع سیاسی و نظامی، شهرهای باکو، دربند و رشت را به تصرف خویش در آورد. همچنین در سپتامبر 1723 میلادی، در سن پترزبورگ، طی عهدنامه‌ای که میان شاه طهماسب دوم، پسر شاه سلطان حسین و پتر کبیر، در ازای حمایت روسیه از شاه طهماسب انعقاد یافت، شهرهای دربند، باکو و ایالت‌های گیلان، مازندران و استرآباد به روسیه واگذار شد. پتر کبیر در این سال، نخستین نیروی دریایی را در آستاراخان ایجا نمود (گرانمایه، 1393: 51).

در پی چنین وضعی، در سال 1724، به موجب قراردادی میان پتر کبیر و دولت عثمانی در تبریز توافق گردید که روس‌ها ولایات شیروان، داغستان، آذربایجان، گیلان و مازندران را تصرف بنمایند و عثمانی‌ها، تبریز، همدان و کرمانشاه را به اشغال خود در آورند. در سال 1729 میلادی، به موجب قراردادی میان روس‌ها و اشرف افغان در رشت، بخش‌های دیگری از ایران به روسیه واگذار شد، ولی با روی کار آمدن نادر شاه افشار و قدرت‌نمایی او در سرکوب افغانه، روس‌ها ناگزیر شدند طبق قرارداد 1732 میلادی، از متصرفات خود خارج شده و آن‌ها را به ایران بازگردانند (کستلر، 1361: 21). اگرچه ایران هیچ‌گاه در دریای خزر نیروی دریایی نداشت و فعالیت‌های آن بیشتر به کشتی‌رانی، بازرگانی و ماهی‌گیری نزدیک ساحل محدود بود، اما نادرشاه در سال 1742 موفق شد که علی‌رغم کارشکنی‌های روسیه، کارخانه‌ی کشتی‌سازی در ساحل دریای خزر احداث نموده و نخستین کشتی جنگنده‌ی ایرانی را در دریای خزر به آب اندازد (گرانمایه، 1393: 51). یکی از مهم‌ترین اقدامات نادرشاه افشار در دوران حکومتش (1160-1148 ق؛ 1736-1747 م.) تلاش برای تشکیل ناوگان نیروی دریایی بود. نادر به خوبی دریافته بود که بدون داشتن یک نیروی دریایی قدرتمند امکان تداوم لشکرکشی‌ها و حفظ سرحدات کشور ممکن نیست؛ اما از آنجایی که ایرانیان سده‌ها بود در ساخت کشتی‌های جنگی و امور دریانوردی تجربه‌ای نداشتند؛ وی مجبور شد به روس‌ها و انگلیسی‌ها متوسل شود. جنگ‌های نادر با قبایل ترکمن شمال خراسان و لرگی‌های داغستان در دو سوی دریای خزر به او فهماند که اهمیت دارا بودن چنین نیرویی در دریای خزر کم‌تر از تشکیل آن در سواحل جنوبی نیست. بخت با نادر همراه بود که یک تاجر و کشتی‌ساز انگلیسی به نام جان التون به گیلان آمد و خیلی زود

نقشی محوری در اجرایی کردن طرح های نادر پیدا کرد. در مقابل روس ها و انگلیسی ها به عنوان دو نیروی مؤثر منطقه، تمایلی به موفقیت این طرح نداشتند و در پی به شکست کشاندن آن بودند. تقریباً از این زمان و بعدها در دوران حکومت زندیه تا آغاز سلسله ی قاجاریه، هم به سبب اقتدار نسبی حکومت های افشاریه و زندیه و هم در نتیجه تضعیف روسیه به ویژه پس از مرگ پتر کبیر، دریاچه ی خزر میان ایران و روسیه ی تزاری دوران آرامی را پشت سر گذاشت (کستلر، 1361: 21).

با روی کار آمدن سلسله ی قاجاریه در ایران پس از قتل وحشتناک لطفعلی خان زند، آخرین پادشاه زندیه به دست آقا محمدخان قاجار، تاریخ روابط ایران و روسیه را مجموعه جنگ های بین دو کشور شکل داد که در نهایت به ماجرای تلخ انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمنچای در سال های 1813 و 1828 میلادی ختم شد. کشته شدن آقا محمدخان نخستین و تنها پادشاه مقتدر قاجار، آغازی بود بر آشفتگی های داخل کشور که در پی آن سلطنت فتحعلی شاه، پادشاه بی کفایت قاجار، تسلط بیگانگان و از دست رفتن بسیاری از سرزمین های ایرانی شرق، غرب، شمال و جنوب ایران را در پی داشت؛ به گونه ای که تا پایان دوره ی قاجار وسعت سرزمین کهن ایران به یک سوم مساحت واقعی آن کاهش یافت. پس از برپایی دو جنگ خانمان سوز و نابرابر، دو عهدنامه ی شوم گلستان (در 29 شوال 1228 ه.ق. / 12 اکتبر 1813 م.) و ترکمنچای (پنجم شعبان 1243 ه.ق. / 22 فوریه 1828 م.) به ایران تحمیل شد که بخش عمده ای از سرزمین های ایرانی در ناحیه ی قفقاز از پیکره ی حکومتی ایران جدا شد و به اشغال روس ها درآمد. در واقع این دو عهدنامه، نخستین اسناد حقوقی مرتبط با دریای خزر هستند؛ عهدنامه هایی که بخش های فراوانی از خاک ایران زمین را برای همیشه از سرزمین مادری جدا نمودند. در این عهدنامه ها به ویژه در پیمان ترکمنچای، ایران از داشتن نیروی دریایی نظامی در دریای خزر منع شد و تنها کشتی های جنگی روسیه حق حضور در دریای خزر را دارا بودند و اجازه داشتند تا سواحل ایران نیز حرکت کنند. از این زمان تا سال های پیش از جنگ نخست جهانی، سلطه ی نظامی و دریانوردی با روس ها بود و این کشور قدرت بلامنازع منطقه ی خزر به شمار می آمد.

دریای خزر از جنگ نخست جهانی تا فروپاشی شوروی

در نوامبر 1914 م. / محرم 1334 ق. که عثمانی با پیوستن به جمع آلمان و اتریش - مجارستان، نیروهای خود را بر ضد ارتش روسیه در قفقاز و ایران وارد عمل کرد، دامنه‌ی جنگ جهانی به دریای خزر گسترش یافت؛ ولی دیری نپایید که نیروهای روسی با عقب راندن ترک‌ها از قفقاز، شرق آسیای صغیر و غرب ایران، در حالی جنگ را از دریای خزر دور کردند که بر شمار سپاهیان روسی در شمال و بر عده‌ی سربازان هندی - بریتانیایی در جنوب ایران افزوده می‌شد. در سال 1917 م.، خلأ قدرت ناشی از فروپاشی تزاریسیم و ارتش آن و سپس خروج دولت متزلزل بلشویکی از جنگ، دریای خزر را به منطقه‌ی مورد علاقه‌ی قدرت‌ها و به‌ویژه بریتانیا تبدیل کرد که به رغم فقدان منافع سنتی، در راه استیلا بر این پهنه‌ی آبی گام نهادند. طبیعی است که دولت بلشویکی نیز به عنوان وارث جهانشاهی تزارها، مدعی سروری بر این دریا بود. در اکتبر سال 1918 م. / 1337 ق.، بریتانیا موفق شد نیروی دریایی در دریای خزر تأسیس کند که حیات آن تا سپتامبر سال بعد ادامه یافت (کاظم‌بیگی، 1384: ص ده، پیشگفتار).

با وقوع انقلاب اکتبر در روسیه و روی کار آمدن دولت کمونیستی بلشویک‌ها به رهبری لنین، ایران نخستین کشوری بود که رژیم جدید حاکم بر روسیه را به رسمیت شناخت. با سقوط دولت تزاری و اعلام اینکه معاهدات استعماری رژیم تزاری از طرف لنین ملغی است، در تاریخ هفتم اسفند 1299 هجری خورشیدی برابر با 26 فوریه 1921 میلادی، معاهده‌ی جدیدی منعقد شد که از طرف دولت ایران، علیقلی خان مشاورالملک و از طرف دولت جدید کمونیستی شوروی، کاراخان، معاهده مودت را امضا کردند. در مقدمه‌ی فصل اول این معاهده آمده است: «دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه در برابر ملت ایران مندرجه در مراسلات سال 1918 برابر با 1297 هجری شمسی یک مرتبه‌ی دیگر رسماً اعلان می‌کند که از سیاست جابراکه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده‌ی کارگران و دهقانان این مملکت سرنگون شدند، نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید، دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و

مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌کردند از درجه‌ی اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید».

فصل اول معاهده‌ی مودت می‌توانست معاهدات گلستان و ترکمانچای و آخال را به چالش بکشد و به نفع ایران باشد؛ اما هم دولت مرکزی ایران در منتهای ضعف بود و هم در فصل سوم تعاریف خاصی از مرز و اختلافات مرزی مورد توافق قرار گرفت. فصل سوم می‌گوید: «دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی 1881 (1259 خورشیدی) تصدیق و رعایت نمایند، ضمناً به واسطه‌ی عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره‌ی سیاست غاصبانه‌ی دولت تزاری سابق روسیه دارد، از انتفاع از جزایر آشوراده و جزایر دیگری در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشد، صرف‌نظر کرده و همچنین قریه‌ی فیروزه را با اراضی مجاور آن که مطابق قرارداد 28 می 1893 (7 خرداد 1272) از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است، به ایران مسترد می‌دارد». در دو فصل بعدی هم به دریای خزر اشاره شده است. در فصل پنجم و ششم طرفین توافق می‌نمایند که از دسته‌جاتی که بخواهند از خاک یکی از دو کشور ایران و روسیه به ضرر دیگری استفاده کنند، حمایت نکنند و حتی اگر کشور ثالثی بخواهد به وسیله‌ی دخالت مسلحانه سیاست غاصبانه‌ای در خاک ایران اعمال کند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی علیه روسیه قرار دهد که باعث خطر در سرحدات روسیه بشود، دولت روسیه اجازه دارد از خاک ایران برای دفاع از خود استفاده نماید، اما متعهد است پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید (رضائی، 1387: 274-275).

این تعهد امنیت دریای خزر را هم شامل می‌شود. طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند، دولت شوروی حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد. مهم‌ترین فصل عهدنامه‌ی مودت سال 1921، فصل نهم، دهم و یازدهم است. بر اساس فصل دهم، سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری دولت تزاری را که باعث بدبختی و خون‌ریزی‌های بی‌شمار در ایران شده است، تضییع و همه‌ی مطالبات و بدهی‌های بانک استقراضی ایران و همچنین همه‌ی دارایی‌های منقول و غیرمنقول بانک مزبور به ایران واگذار

می‌شود. همچنین طبق فصل نهم، همه‌ی مایملک روسیه در ایران از جاده، راه‌آهن، وسایل نقلیه، خطوط تلگرافی و تلفن با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه‌ای که در حدود ایران توسط دولت تزاری ساخته شده است، به دولت ایران واگذار می‌گردد (رمضانی، 1387: 274-277).

در عهدنامه‌ی ترکمانچای که در سال 1828 بین عباس‌میرزا از طرف ایران و ژنرال پاسکوویچ از طرف روسیه تزاری در دهکده‌ی ترکمانچای به امضا رسید، حق داشتن بحریه از ایران در خزر سلب شده بود و ایران حق کشتی‌رانی جنگی در دریای مازندران را نداشت. برای روشن‌شدن موضوع عین متن فصل هشتم معاهده ترکمانچای نقل می‌شود: «سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که به‌طور آزاد در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آنها کمک و امداد خواهد شد؛ اما در باب کشتی‌های جنگی چون آنهایی که بیرق نظامی روس دارند، از قدیم‌الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود؛ به‌طوری‌که به غیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد. لہذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویہ حق کشتی‌رانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در دریای خزر داشته باشند».

با وصف بالا موضوع کشتی‌رانی در دریای مازندران که در فصل هشتم عهدنامه‌ی گلستان و فصل ششم عهدنامه ترکمانچای به دو بخش کشتی‌رانی تجاری و کشتی‌رانی جنگی تقسیم و حق کشتی‌رانی جنگی از ایران سلب شده بود، در فصل یازدهم عهدنامه مودت سال 1921 به حالت مساوی درآمد و صراحتاً مقرر شد که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویہ حق کشتی‌رانی آزاد در زیر بیرق خود در دریای خزر را داشته باشند و مفاد همین فصل مجوزی شد که ایران هم همانند دولت شوروی در دریای خزر از حق کشتی‌رانی مساوی برخوردار باشد.

پس از آن، عهدنامه‌ی 1940 بین ایران و شوروی است که قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده می‌شود؛ قراردادی که در آن زمان به نفع ایران تنظیم شد. ماده‌ی 12 این عهدنامه که عیناً نقل می‌شود، برمی‌گردد به نحوه استفاده طرفین از آب‌های دریای مازندران: «در بندرهای طرف متعاقد دیگر چه در حین ورود و چه در مدت توقف و چه در موقع خروج از هر حیث مثل کشتی‌های کشورهای رفتار می‌شود، کشتی‌های مزبور عوارض بندری دیگری نخواهد پرداخت، جز آنچه قانوناً برای کشتی‌های کشورهای وضع گردیده، آن‌هم به همان شرایط و با همان معافیت در موقع گرفتن عوارض مزبور، اشیای مذکور جزء کالاهای وارده یا صادره محسوب و منظور نخواهد شد». بر اساس یکی از بندهای قرارداد که جلب توجه می‌کند، «کشتی‌هایی که در دریا‌های غیر از دریای خزر زیر پرچم یکی از طرفین متعاقدین سیر می‌نمایند، در آب‌های کشورهای و بندرهای طرف متعاقد دیگر از جهت کشتی‌رانی و عوارض از همان حقوق و مزایایی که در این مورد به کشتی‌های دولت کامله‌الوداد اعطا می‌گردد، بهره‌مند می‌شوند و طرفین موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا متعلق به اتباع و بنگاه‌های بازرگانی و حمل‌ونقل کشورهای یکی از طرفین متعاقدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می‌نمایند وجود داشته باشد. به این کشتی‌ها تصدیق‌نامه‌های کشتی که از طرف مقامات صالحه طرفین متعاقدین به کشتی‌هایی که زیر پرچم ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دریای خزر سیر می‌نمایند، داده می‌شود». صرف‌نظر از مقررات فوق، هر یک از طرفین متعاقدین ماهی‌گیری را در آب‌های ساحلی خود تا حدود 10 مایل دریایی به کشتی‌های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که واردات ماهی‌های صیدشده از طرف کارکنان کشتی‌هایی که زیر پرچم او سیر می‌کنند را از تحقیقات و مزایای خاصی بهره‌مند کند (نقل شده در: احمدی، 30 مرداد 1397).¹

در دوران جنگ جهانی دوم، ایران به واسطه‌ی موقعیت ژئوپولتیکی مناسب خود، مورد حمله و اشغال نیروهای متفقین قرار گرفت و همواره به عنوان پل ارتباطی خلیج فارس به دریای خزر و از آنجا به شوروی قلمداد می‌شد. در این برهه نیز عملاً نیروهای

1- <http://www.sharghdaily.ir/fa/main/detail/194185/>

متفقین و خاصه روس‌ها بر دریای خزر حاکمیت نظامی داشتند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و سپس در دوران جنگ سرد، کماکان شوروی قدرت بلامنازع دریای خزر به شمار می‌آمد. در نهایت این فروپاشی شوروی و در نتیجه پدیدآیی کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی حوضه‌ی دریای خزر بود که برگ جدیدی از تاریخ سرشار از فراز و نشیب این منطقه را رقم زد. در شرایط مبارزات ژئوپلیتیکی کشورهای حوضه‌ی دریای خزر و بازیگران خارجی، موضوع امنیت و ثبات منطقه اهمیت خود را آشکار ساخت و ایجاد سیستمی را می‌طلبید که عملاً تأمین‌کننده‌ی امنیت منطقه برای کلیه‌ی کشورهای ساحلی باشد (آذری‌پور، تیر 1389: 7). بر این اساس، حال پس از گذری کوتاه بر تاریخچه‌ی نظامی-امنیتی دریای خزر از دوران صفویه تا فروپاشی شوروی، در بخش پسین به وضعیت نظامی-امنیتی حاکم بر این دریا در دوران پس از فروپاشی می-پردازیم که سرانجام به انعقاد کنوانسیون 2018 آکتائو راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر انجامید. پرداخت به مهم‌ترین ابعاد نظامی-امنیتی این کنوانسیون در قسمت پایانی این نوشتار، وجهه‌ی همت نگارندگان خواهد بود.

تاریخ نظامی-امنیتی دریای خزر: از فروپاشی شوروی تا کنوانسیون آکتائو

دریای خزر از فروپاشی شوروی تا انعقاد کنوانسیون 2018 آکتائو

به‌طور کلی، ایران از دیرباز مسئله‌ی همسایگی داشته است که ریشه در موقعیت جغرافیایی‌اش دارد (اسلامی‌نُوشن، 1370: 14). مسئله‌ای که همواره بر او و تاریخش اثر گذاشته است. از این میان، فروپاشی شوروی در دهه‌ی 90 سده‌ی بیستم میلادی، یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای سیاسی این سده در همسایگی ایران به شمار می‌رود که برای کشور ما از جهات گوناگون واجد اهمیتی حیاتی است (فیاضی، بهمن 1376: یک). پس از فروپاشی شوروی سابق، مبارزه ژئوپولوتیک تمام‌عیاری میان قدرت‌های نوظهور استقلال-یافته بر منابع و حاکمیت بر دریای خزر شکل گرفت. دو دولت ایران و روسیه با تکیه بر اصل استفاده‌ی مشاع¹ به دنبال حفظ جایگاه پیشین خود در استفاده مشترک از دریای خزر به عنوان کشورهای پیشرو بودند. از یک‌سو ایران و روسیه خواهان تقسیم مشترک خزر بوده و از سوی دیگر کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بر حفظ حاکمیت

1- Principle of Condominium

انحصاری خود در آب‌های ساحلی تأکید داشتند (Pritchins, 2019: 2-3). برای مثال، در سال‌های 2006 و 2007، کشورهای آسیای میانه وارد مرحله‌ی نوینی از تاریخ نظامی خود شدند و بودجه‌ی نظامی خود را تا 50 درصد افزایش دادند؛ امری که به نظامی‌سازی هر چه بیشتر دریای خزر انجامید (Laruelle and Peyrouse, 2009: 17).

از سوی دیگر با اضمحلال شوروی سابق، ایالات متحده در اندیشه توسعه نفوذ اقتدارمآبانه خود به حوضه‌ی دریای خزر برآمد. به‌گونه‌ای که این کشور ضمن اعلام قاره‌ی امریکا، خاورمیانه و دریای خزر به‌عنوان اولویت‌های استراتژیک خویش، در سال 1997 حوضه‌ی خزر را محور منافع ملی خویش قلمداد نمود. مطابق سند استراتژیک امنیت ملی ایالات متحده¹ در سال 2002، همکاری با متحدان و شرکای تجاری امریکا در قلمروی دریای خزر از زمره محورهای امنیت ملی این کشور عنوان گردید (Kaliyeva, 2004: 7). لذا یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها و دغدغه‌های کشورهای حوضه‌ی دریای خزر و به طور خاص جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، مسئله‌ی امنیت و چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور نظامی رو به افزایش کشورهای فرامنطقه‌ای و غیرخزری همانند ایالات متحده‌ی امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه بود. با واگرایی برخی از کشورهای پنج‌گانه و تعمیق همکاری‌های نظامی و امنیتی با کشورهای غیرخزری از جانب آن‌ها، بیم آن می‌رفت که دریای خزر که در طول تاریخ کم‌ترین تنش‌های نظامی را به خود دیده است، به کارزار رقابت تسلیحاتی و نظامی ابرقدرت‌های جهانی یعنی روسیه از یک سو و ایالات متحده‌ی امریکا از سوی دیگر مبدل شود و با امنیتی شدن منطقه، امنیت و منافع ملی کشورهای ساحلی و از جمله جمهوری اسلامی ایران با مخاطره‌ای جدی روبرو گردد و به چالش کشیده شود. از این رو، مسئولین و نمایندگان ایران، در طول مذاکراتی که بیش از 20 سال از آغاز آن می‌گذرد، همواره مجدانه بر انحصار دریای خزر به کشورهای ساحلی و پرهیز از دامن زدن به نظامی‌گری² و همکاری‌های امنیتی-نظامی با کشورهای فرامنطقه‌ای، تأکید

1- The National Security Strategy of the USA, 17 September 2002.

2 - «سابقه‌ی نظامی‌گری در حوضه‌ی دریای خزر به معاهدات سال‌های 1921 و 1940 باز می‌گردد. مطابق این اسناد، که تحت شرایط نابرابر سیاسی و بین‌المللی منعقد شده بود، حق داشتن ناوگان نظامی تنها در اختیار شوروی قرار گرفته بود». بنگرید به: (شیخ‌الاسلامی و دیگران، بهار 1394: 130). «ایده‌ی غیرنظامی کردن دریای خزر نخستین بار از سوی جمهوری اسلامی ایران و در جریان سفر مقام رهبری به بندر انزلی در سال 2002 عنوان شد». نقل شده در: (همان: 146).

ورزیده‌اند (Malehmir and Hasanvand, 2013: 725). به نظر می‌رسد در نهایت تلاش - های جمهوری اسلامی ایران و همچنین روسیه در راستای توجه به مسائل امنیتی و نظامی دریای خزر، در کنوانسیون 2018 آکتائو به نتیجه رسیده است که در بخش پسین به اهم ابعاد و زوایای نظامی - امنیتی آن می‌پردازیم.

باید این نکته را مد نظر داشت که نیل به کنوانسیون آکتائو حاصل سال‌ها مجادلات سیاسی و حقوقی میان کشورهای عضو بوده است. در سال 2007 پس از نشست ناموفق عشق‌آباد، کشورهای حاشیه دریای خزر مجدداً در تهران پای میز مذاکره گرد آمدند و این بار این کشورها همگی برای برون رفت از اوضاع پیچیده‌ی این دریا اتفاق کردند. این در حالی بود که در سال 1998 در اجلاس عشق‌آباد با سخن معروف رئیس جمهوری وقت ترکمنستان، صفر مراد نیازف که گفت: «دریای خزر بوی خون می‌دهد»، می‌رفت تا مسئله خزر به یک مناقشه‌ی تمام‌عیار نظامی تبدیل شود و حتی پوتین رئیس جمهور وقت روسیه نیز بی‌درنگ پس از نشست به نیروهای نظامی خود در مانور نظامی در دریای خزر پیوست تا قاطعیت کشورش را در این مسئله نشان دهد (Lee, May/June 2005: 37).

مهرماه سال 1386 بود که دومین اجلاس سران در تهران برگزار شد. در حوزه مسائل امنیتی، در جریان همین اجلاس پیشنهاد تهیه سند همکاری‌های امنیتی مطرح و جمهوری آذربایجان عهده‌دار تنظیم متن پیشنهادی سند همکاری امنیتی خزر شد. در واقع تنظیم موافقت‌نامه‌ی امنیتی بین پنج همسایه ساحلی خزر از تصمیمات مهم اجلاس سران کشورهای ساحلی این دریا در 16 اکتبر سال 2007 در تهران بود. در این نشست کشورها اعلامیه‌ای را در 25 ماده صادر کردند که مهم‌ترین مواردی که در این اعلامیه در خصوص امنیت و نیروهای نظامی ذکر شد عبارتند از: اتحاد کشورها برای امنیت پایدار در دریای خزر در راستای همکاری متقابل و امتناع از استفاده از نیروی نظامی در اختلافات دوجانبه بایکدیگر. همچنین، سومین اجلاس سران سرزمین‌های دریای خزر در سال 2010 در باکو برگزار گردید که منتهی به توافق‌نامه همکاری در زمینه امنیتی و صدور اعلامیه مشترک گردید. وجه ممیزه این اعلامیه نسبت به اسناد پیشین آن است که در این سند بر موافقت همه‌ی طرف‌ها بر ادامه مذاکرات تا سر حد نیل به یک کنوانسیون نهایی تأکید گردید. پافشاری کشورهای پیرامون دریای خزر بر ممنوعیت حضور نظامی کشورهای بیگانه تا بدانجا پیش رفت که در اعلامیه اجلاس

چهارم منعقد در آستراخان در سال 2014 بر منع حضور دولت‌های غیرخزری در دریای خزر که منافعی با منافع دو دولت روسیه و ایران فرض می‌گردد، اصرار گردید (Aliyeva, 2018: 19). از این زمان تا اوت 2018، مذاکرات و نشست‌های کارشناسی متعدد میان نمایندگان 5 کشور ساحلی، سرانجام به امضای کنوانسیون 2018 آکتائو در خصوص وضعیت حقوقی دریای خزر از سوی سران جمهور دولت‌های پنج‌گانه انجامیدند.

وضعیت نظامی-امنیتی دریای خزر بر اساس کنوانسیون 2018 آکتائو

کنوانسیون مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر یا کنوانسیون آکتائو را می‌توان مهم‌ترین اقدام آغازین جدی دولت‌های ساحلی دریای خزر برای تعیین رژیم حقوقی آن به شمار آورد. جدای از دیگر زوایای این کنوانسیون و انتقادات وارد بر آن، مهم‌ترین قیود و شروط مطرح در کنوانسیون آکتائو که به نوعی با مقولات نظامی و امنیتی مرتبط با این دریا ارتباط دارند و وضعیت نظامی-امنیتی مورد نظر در این کنوانسیون برای دریای خزر در چهار بند قابل بررسی است: تضمین موازنه‌ی پایدار تسلیحاتی در دریای خزر در میان طرف‌های کنوانسیون، ممنوعیت مطلق حضور و عبور نیروهای مسلح کشورهای غیرخزری در دریای خزر، انحصار دریانوردی و حق عبور در دریای خزر به کشتی‌های تحت پرچم کشورهای ساحلی، تضمین حسن همجواری و روابط دوستانه در عبور از آب‌های سرزمینی طرف‌ها. در ادامه هر یک از این موارد به صورت جداگانه به اختصار بررسی خواهند شد.

تضمین موازنه‌ی پایدار تسلیحاتی در دریای خزر در میان طرف‌های کنوانسیون

به سبب پیشینه‌ی نامساعدی که در زمینه‌ی نظامی‌گری خود کشورهای ساحلی در منطقه‌ی دریای خزر وجود دارد، طرف‌های کنوانسیون آکتائو مصمم شده‌اند که در این راستا تدبیری بیندیشند. از این رو، چهارمین اصل حاکم بر کنوانسیون به لزوم «تضمین موازنه‌ی پایدار تسلیحات طرف‌ها در دریای خزر، توسعه‌ی توانایی‌های نظامی در حدود کفاف معقول¹ با توجه به منافع همه‌ی طرف‌ها و بدون خدشه به امنیت یکدیگر» می‌پردازد (Aktau Convention, 18 August 2018: art. 3(4)). همچنین بند 5 ماده‌ی

1- Within the limits of reasonable sufficiency

3 کنوانسیون، «رعایت تدابیر اعتمادساز توافق شده در زمینه‌ی نظامی بر اساس روح پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت¹ در راستای مساعی مشترک جهت تحکیم امنیت و ثبات منطقه‌ای، از جمله طبق معاهدات بین‌المللی منعقد شده بین کلیه‌ی طرفها» را ذیل اصول حاکم بر کنوانسیون بر می‌شمارد (Aktau Convention: art. 3(5)).

اهمیت این مقررات و قیود از آنجا بیشتر روشن می‌گردد که بر اساس یافته‌های برخی پژوهشگران، کشور روسیه بیش از دیگر کشورهای ساحلی سعی در استقرار نیروهای نظامی خود در این حوزه داشته و همواره برای دستیابی به حوزه‌ی نفوذ بیشتر و اعمال نظارت خود راجع به رژیم حقوقی دریای خزر به مانورهای نظامی روی آورده است. افزون بر روسیه، کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان نیز در انجام مانورهای نظامی توان خود را به کار گرفته و سعی در ابراز وجود در این منطقه و به تبع آن بهره‌برداری و اتخاذ سهم بیشتری از دریای خزر داشته‌اند. در این میان جمهوری آذربایجان، بیش از دیگر کشورهای ساحلی به قدرتهای فرامنطقه‌ای وابسته بوده و همین امر زمینه‌ساز ورود قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده به این قلمرو گردیده است. ایده‌ی نظامی کردن دریای خزر ممکن است موجب شود دریای خزر در اختیار نیرویی قرار گیرد که از همه قوی‌تر باشد و موازنه‌ی قوا از بین برود (شیخ‌الاسلامی و دیگران، بهار 1394: 154). به نظر می‌رسد که علت اصلی درج اصول موازنه‌ی قوای تسلیحاتی و توسعه‌ی معقول قدرت نظامی در کنوانسیون آکتائو نیز به این ملاحظات باز می‌گردد.

ممنوعیت مطلق حضور و عبور نیروهای مسلح کشورهای غیرخزری در دریای خزر

نظر به اهمیت مسئله‌ی نظامی‌گری در دریای خزر و به ویژه روند رو به افزایش حضور نیروهای مسلح متعلق به کشورهای غیرخزری در این پهنه‌ی آبی، کنوانسیون 2018 آکتائو، به مثابه جدیدترین سند منعقد شده میان کشورهای پنج‌گانه‌ی حوضه‌ی دریای خزر، توجه ویژه‌ای را به مسائل نظامی و امنیتی مرتبط مبذول داشته است. در این راستا، مهم‌ترین مقوله‌ی مطرح‌شده را می‌توان ممنوعیت مطلق حضور نیروهای مسلح دولتهایی جز طرفین کنوانسیون در دریای خزر دانست. این قیدِ اطلاقی در بند ششم

1- In the spirit of predictability and transparency

از ماده‌ی 3 کنوانسیون که به بیان اصول حاکم بر فعالیت طرف‌ها در دریای خزر می‌پردازد، مورد تصریح قرار گرفته است (Aktau Convention: art. 3(6)). تصریح به این امر در بخش اصول حاکم بر کنوانسیون که بی‌گمان از نظر منطبق حقوقی و عقلی دیگر مواد و مقررات این سند باید بر اساس و در راستای آن‌ها دیده شوند و به اجرا در آیند، برای نیل به اهداف تدوین کنوانسیون و از جمله توسعه و تقویت همکاری میان طرف‌ها و بکارگیری دریای خزر برای اهداف صلح‌جویانه و مدیریت بخردانه (Aktau Convention: preamble) حیاتی می‌نماید. نکته‌ی مثبتی که در این زمینه به ذهن می‌رسد و حکایت از دغدغه‌ی ویژه‌ی کشورهای طرف کنوانسیون و به ویژه جمهوری اسلامی ایران و روسیه دارد، همانا قید ممنوعیت حضور «نیروهای مسلح»¹ دولت‌هایی جز طرفین کنوانسیون (Aktau Convention: preamble) و نیز منع ایجاد پایگاه نظامی در دریای خزر می‌باشد.

افزون بر این، بر اساس بند هفتم از ماده‌ی 3 کنوانسیون، کشورهای پنج‌گانه نباید قلمرو² خود را جهت ارتکاب تجاوز سرزمینی³ و انجام سایر اقدامات نظامی علیه هر یک از طرف‌ها⁴ در اختیار دول ثالث قرار دهند (Aktau Convention: art. 3(7)). شایسته‌ی یادکرد است که در این بند، سخن از کل سرزمین و قلمرو کشورهای ساحلی است و نه صرف قلمرو آبی و مرتبط با دریای خزر. بر این اساس، دولت‌های عضو کنوانسیون آکتائو، وفق بند هفتم ماده‌ی سوم کنوانسیون موظفند که از قرار دادن قلمرو هوایی، زمینی و دریایی خویش در اختیار کشورهای غیرخزری که قصد ارتکاب تجاوز یا انجام هر گونه اقدام دیگر نظامی علیه دیگر طرفین آن را دارند خودداری نمایند. همچنین بدیهی می‌نماید که دول عضو کنوانسیون آکتائو تنها از قرار دادن سرزمین خود در اختیار کشورهای غیرساحلی به منظور ارتکاب تجاوز و دیگر اقدامات نظامی علیه سایر طرف‌ها منع شده‌اند و ممنوعیت مربوطه در این زمینه مطلق نیست؛ زیرا دیگر وجوه استفاده از سرزمین بی‌گمان در چارچوب صلاحیت انحصاری دولت‌ها قرار می‌گیرد و هر

1- Armed forces

2- Territory

3- To commit aggression

4- Undertake other military actions against any Party

گونه ورود بی‌مبنا در آن نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به مثابه یکی از اصول منشور ملل متحد مقرر در بند هفتم از ماده‌ی دوم آن قلمداد می‌شود.

نکته‌ی دیگری که ممکن است در زمینه‌ی حضور نیروهای مسلح در دریای خزر مطرح باشد، عدم قید حضور نیروهای نظامی متعلق به برخی سازمان‌های بین‌المللی است که امکان دارد کشورهای ساحلی در آن‌ها عضویت داشته باشند. در این خصوص، به باور نگارندگان، با توجه به روح سرتاسر انحصارگرایانه‌ی حاکم بر کلیت کنوانسیون آکتائو و امنیت‌محور بودن آن و نیز با توجه به اینکه در بند ششم از ماده‌ی 3 به ممنوعیت حضور «نیروهای مسلحی که به طرف‌ها تعلق ندارند»¹ اشاره شده است و نه «نیروهای مسلح متعلق به دولت‌هایی جز طرف‌ها»²، به نظر می‌رسد که ممنوعیت حضور نظامی در دریای خزر را افزون بر کشورهای غیرخزری به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تعمیم داد. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که بدانیم وفق ماده‌ی 16 کنوانسیون آکتائو، «همکاری طرف‌ها در دریای خزر با اشخاص حقیقی و حقوقی دولت‌های غیرعضو این کنوانسیون و همچنین با سازمان‌های بین‌المللی، طبق مفاد این کنوانسیون انجام خواهد شد» (Aktau Convention: art. 16). از این رو به نظر می‌رسد حتی اگر قرار باشد نیروهای نظامی متعلق به سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای در دریای خزر حضور یابند، این حضور باید با توافق، رضایت صریح و هماهنگی تمامی پنج کشور ساحلی صورت پذیرد؛ چرا که بر اساس بخشی مقدمه‌ی کنوانسیون آکتائو، «حل مسائل مربوط به دریای خزر در صلاحیت انحصاری طرف‌هاست» (Aktau Convention: preamble). ارائه‌ی هر گونه تفسیری خلاف این امر از کنوانسیون آکتائو، مغایر با روح و حتی متن آن بوده و اصل تفسیر مؤثر معاهدات بین‌المللی را نقض می‌کند.

انحصار دریانوردی و حق عبور در دریای خزر به کشتی‌های تحت پرچم کشورهای ساحلی

پیش‌تر به روح انحصارگرایانه‌ی حاکم بر کنوانسیون آکتائو اشاره رفت و برخی نمونه‌های این وضعیت بیان گردید. افزون بر آن، در مقدمه‌ی کنوانسیون به برخورداری انحصاری طرف‌ها از حقوق حاکمه نسبت به دریای خزر و منابع آن تأکید می‌گردد

1- Armed forces not belonging to the Parties

2- این در حالی است که در بند 7 از ماده‌ی 3، زمانی که سخن از قرار ندادن سرزمین برای ارتکاب تجاوز یا انجام سایر اقدامات نظامی هر یک از طرف‌ها به میان می‌آید، از ترکیب دیگر دولت‌ها (other states) استفاده شده است.

(Aktau Convention: preamble). در راستای این روح انحصاریگری در دریای خزر است که فراز 11 از ماده‌ی سوم کنوانسیون، «دریانوردی، ورود و خروج از دریای خزر به طور انحصاری¹ توسط کشتی‌های تحت پرچم یکی از طرف‌ها» صورت می‌گیرد (Aktau Convention: art. 3 (11)). به دیگر سخن، تنها و به صورت مطلق کشتی‌های تحت پرچم طرف‌های کنوانسیون آکتائو² از حق دریانوردی در دریای خزر بهره‌مند هستند. در بند 10 از همین ماده نیز بر «حق دسترسی آزاد از دریای خزر به سایر دریاها و اقیانوس جهانی و بالعکس، بر اساس اصول و موازین عموماً شناخته شده‌ی حقوق بین‌الملل و توافقات بین طرف‌های ذیربط با در نظرگرفتن منافع مشروع طرف ترانزیت به منظور ارتقاء تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی» به عنوان یکی دیگر از اصول حاکم بر کنوانسیون صحه گذاشته است (Aktau Convention: art. 3(10)).

همچنین، در بند 1 از ماده‌ی 10 کنوانسیون، «کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها از آزادی دریانوردی در فراسوی محدوده‌های خارجی آب‌های سرزمینی طرف‌ها برخوردار خواهند بود. آزادی دریانوردی طبق مفاد این کنوانسیون و سایر موافقت‌نامه‌های سازگار بین طرف‌ها، بدون لطمه به حقوق حاکمه و انحصاری طرف‌ها به گونه‌ای که در این کنوانسیون مشخص شده است، اعمال خواهد شد» (Aktau Convention: art. 10(1)). این مقرر نیز کماکان، با تأکید بر اعمال آزادی دریانوردی طبق مفاد این کنوانسیون³ بر انحصار دریانوردی در دریای خزر به کشورهای ساحلی آن، پای می‌فشارد. بر اساس بند 8 از ماده‌ی سوم نیز، «آزادی دریانوردی در خارج از آب‌های سرزمینی هر طرف منوط به رعایت حقوق حاکمه و انحصاری کشورهای ساحلی و رعایت مقررات مربوطه وضع شده توسط آنها در مورد فعالیت‌های مشخص شده توسط طرف‌ها» می‌باشد (Aktau Convention: art. 3(8)).

تضمین حسن همجواری و روابط دوستانه در عبور از آب‌های سرزمینی طرف‌ها

در کنوانسیون 2018 آکتائو نیز، علی‌رغم عدم تحدید حدود دریایی، کشورها مقرراتی را راجع به مسئله‌ی عبور و مرور و دریانوردی در دریای سرزمینی طرف‌های

1- Exclusively

2- Ships flying the flags of the Parties

3- In accordance with the provisions of this Convention

کنوانسیون در متن آن گنجانده‌اند. وفق ماده‌ی 1 کنوانسیون آکتائو، دریای سرزمینی¹ «باریکه‌ای از دریا² است که حاکمیت کشور ساحلی بر آن تسری می‌یابد» (Aktau Convention: art. 1). وفق بند نخست ماده‌ی 11، «کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها می‌توانند برای منظورهای زیر در آب‌های سرزمینی دریانوردی کنند: الف) عبور از این آب‌ها بدون وارد شدن به آب‌های داخلی یا توقف در لنگرگاه یا تاسیسات بندری خارج از آب‌های داخلی؛ یا ب) عزیمت به سوی آب‌های داخلی یا خروج از آن یا توقف در لنگرگاه یا تاسیسات بندری» (Aktau Convention: 11(1)). در این زمینه، میان کشتی‌های دارای شرایط خاص امنیتی با کشتی‌های عادی، تفکیک ایجاد شده است. در این راستا، بر اساس بند دوم ماده‌ی 11، «شرایط و شیوه‌های عبور کشتی‌های جنگی، زیردریایی‌ها و سایر وسایل نقلیه زیرآبی از آب‌های سرزمینی بر اساس موافقت‌نامه‌هایی بین دولت صاحب پرچم و دولت ساحلی یا در صورت نبود چنین موافقت‌نامه‌هایی، بر اساس قوانین دولت ساحلی تعیین خواهد شد» (Aktau Convention: 11(2)). اتکاء به قوانین دولت ساحلی در صورت نبود توافق‌نامه‌ی دوجانبه میان این کشور و دولت صاحب پرچم، تبلوری از حاکمیت هر چند غیر مطلق دولت ساحلی در محدوده‌ی دریای سرزمینی است.

همچنین مطابق ادامه‌ی بند دوم از ماده‌ی 11، «در صورتی که ورود کشتی جنگی به آب‌های سرزمینی به دلیل حوادث قوه قاهره یا حالت اضطرار³ یا برای کمک‌رسانی به اشخاص، کشتی‌ها یا هواپیماهای در وضعیت اضطرار ضرورت یابد، فرماندهی کشتی جنگی هنگام نزدیک شدن به آب‌های سرزمینی موضوع را به اطلاع⁴ دولت ساحلی رسانده، ورود در مسیری انجام خواهد شد که توسط فرماندهی کشتی جنگی تعیین می‌شود و مورد موافقت دولت ساحلی⁵ قرار می‌گیرد. بلافاصله پس از رفع چنین وضعیتی، کشتی جنگی باید بی‌درنگ آب‌های سرزمینی را ترک کند» (Aktau Convention: art. 11(2)). کنوانسیون در خصوص ورود کشتی‌های جنگی طرف‌ها به

1- Territorial sea

2- A belt of sea

3- Force majeure or distress

4- Notify

5- Agreed with coastal state

آب‌های داخلی،¹ مقرره‌ای جداگانه دارد؛ به گونه‌ای که تبصره‌ی دوم بند 2 از ماده‌ی یازدهم اینچنین اشعار می‌دارد: «شرایط و شیوه‌های ورود کشتی‌های جنگی به آب‌های داخلی به دلیل حوادث قوه‌ی قاهره یا حالت اضطرار یا برای کمک‌رسانی به اشخاص، کشتی‌ها یا هواپیماهای در وضعیت اضطرار بر اساس موافقت‌نامه‌های بین دولت صاحب پرچم و دولت ساحلی یا در صورت نبود چنین موافقت‌نامه‌هایی، بر اساس قوانین دولت ساحلی تعیین خواهد شد» (Aktau Convention: art. 11(2)).

طرف‌های کنوانسیون در ادامه‌ی ماده‌ی 11، به شرایط عبور از آب‌های سرزمینی دولت‌های ساحلی پرداخته‌اند. وفق بند سوم این ماده، عبور از آب‌های سرزمینی باید مخل صلح، نظم حسنه² یا امنیت دولت ساحلی نبوده و به طور پیوسته و سریع صورت گیرد. به علاوه چنین عبوری باید مطابق کنوانسیون آکتائو انجام شود (Aktau Convention: art. 11(3)). بند ششم همین ماده، شرایط و اقداماتی که به واسطه‌ی عبور از دریای سرزمینی می‌توانند موجب نقض تکلیف مقرر در بند 3 شوند را بیان داشته است. بر اساس این بند، اقداماتی نظیر تهدید یا توسل به زور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت ساحلی، هرگونه رزمایش یا تمرین با هر نوع تسلیحات، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات به زیان توان دفاعی یا امنیت دولت ساحلی، پرواز یا فرود آوردن هواپیماهای نظامی یا شناورسازی ادوات نظامی، اقدام به آلودگی محیط زیست و هرگونه فعالیت ماهیگیری تحت شرایطی سبب نقض مقررات کنوانسیون خواهند شد (Aktau Convention: art. 11(6)). افزون بر این، بر اساس بند 4 از ماده‌ی 11، «کشتی‌های جنگی، زیر دریایی‌ها و سایر وسایل نقلیه زیرآبی یک طرف که بر اساس شرایط و شیوه‌های مذکور در بند 2 این ماده از آب‌های سرزمینی عبور می‌کنند، حق توقف در بنادر و لنگرانداختن در داخل آب‌های سرزمینی طرف دیگر را ندارند، مگر در صورتی که آنها مجوز مناسب³ داشته باشند یا به علت حادثه‌ی قوه‌ی قاهره یا حالت اضطرار یا برای کمک‌رسانی به اشخاص، کشتی‌ها و هواپیماهای در حالت اضطرار نیاز داشته باشد که چنین کنند» (Aktau Convention: art. 11(4)). همچنین زیردریایی‌ها و سایر وسایل نقلیه زیرآبی یک طرف هنگام عبور از آب‌های سرزمینی طرف دیگر ملزم

1- Internal waters

2-Good order

3-Proper permission

خواهند بود بر سطح آب حرکت نمایند و پرچم خود را به اهتزاز درآورند (Aktau Convention: art. 11(5)).

نظر به حاکمیت نسبی دولت ساحلی در دریای سرزمینی، وفق بند هفتم از ماده‌ی 11، «هر طرف می‌تواند در آب‌های سرزمینی خود، اقدامات لازم را برای جلوگیری از عبوری که ناقض شرایط مذکور در این ماده باشد به عمل آورد.» (Aktau Convention: art. 11(7)). به علاوه، هر طرف کنوانسیون می‌تواند طبق مفاد آن و سایر موازین حقوق بین‌الملل، قوانین و مقرراتی را درباره عبور از آب‌های سرزمینی از جمله در زمینه‌ی ایمنی دریانوردی و تنظیم ترافیک دریایی و تضمین امنیت ملی وضع نماید (Aktau Convention: art. 11(8)(a) & (i)). در این راستا، طرف‌ها موظف شده‌اند تا تمام قوانین و مقررات مربوط به عبور از آب‌های سرزمینی خود را به نحو مقتضی منتشر سازند (Aktau Convention: art. 11(9)). کشتی‌های تحت پرچم طرف‌ها باید هنگام عبور از آب‌های سرزمینی، کلیه‌ی قوانین و مقررات دولت ساحلی مربوط به چنین عبوری را رعایت کنند (Aktau Convention: art. 11(10)). هر طرف می‌تواند در صورت ضرورت و با توجه به ایمنی دریانوردی از کشتی‌های تحت پرچم سایر طرف‌ها که از آب‌های سرزمینی آن دولت عبور می‌کنند بخواهد که از خطوط دریایی و طرح‌های تفکیک تردد که ممکن است برای تنظیم عبور کشتی‌ها از آب‌های سرزمینی خود تعیین کرده یا مقرر داشته است؛ استفاده کنند (Aktau Convention: art. 11(11)).

دولت ساحلی همچنین حق دارد در مورد کشتی‌هایی که عازم آب‌های داخلی هستند یا قصد توقف در تجهیزات بندری خارج از آب‌های داخلی را دارند، برای جلوگیری از هرگونه نقض شرایطی که پذیرش کشتی‌های مذکور در آب‌های داخلی یا چنین توقفی منوط به آن گردیده است، اقدامات ضروری را به عمل آورد (Aktau Convention: art. 11(12)). هر طرف می‌تواند بدون تبعیض در شکل یا در واقع علیه کشتی‌های تحت پرچم سایر طرف‌ها، در مناطق مشخص شده‌ای از آب‌های سرزمینی خود، عبور آن کشتی‌ها را به صورت موقتی به حالت تعلیق درآورد، منوط به آن که چنین تعلیقی برای حفظ امنیت آن کشور حیاتی باشد. چنین تعلیقی تنها پس از انتشار مقتضی قابل اعمال خواهد بود (Aktau Convention: art. 11(13)). چنانچه کشتی

جنگی یا کشتی دولتی که برای مقاصد غیرتجاری مورد بهره‌برداری واقع شود، قوانین و مقررات دولت ساحلی درباره عبور از آب‌های سرزمینی را رعایت نکند و هرگونه درخواست رعایت آن قوانین و مقررات را نادیده گیرد، طرف مربوط می‌تواند از کشتی مزبور بخواهد که بی‌درنگ آب‌های سرزمینی‌اش را ترک کند (Aktau Convention: art. 11(14)). طرف صاحب پرچم بابت هر گونه خسارت وارده به طرف دیگر و ناشی از عدم رعایت قوانین و مقررات دولت ساحلی توسط کشتی جنگی یا سایر کشتی‌های دولتی که به امور غیرتجاری می‌پردازند در خصوص عبور از آب‌های سرزمینی خود، ورود به این آب‌ها و لنگرانداختن در آن‌جا یا عدم رعایت مفاد این کنوانسیون یا سایر موازین حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی دارد (Aktau Convention: art. 11(15)). هیچ یک از طرف‌ها نباید مانع عبور کشتی‌های تحت پرچم سایر طرف‌ها از آب‌های سرزمینی خود گردد، مگر در مواقعی که مطابق با این کنوانسیون یا قوانین و مقررات منطبق با آن ایجاب نماید. به ویژه یک طرف نباید الزاماتی بر کشتی‌های تحت پرچم سایر طرف‌ها که اثر عملی آن نفی یا ایراد لطمه‌ی توجیه‌ناپذیر بر حق عبور از آب‌های سرزمینی آن باشد، تحمیل نماید؛ یا علیه کشتی‌های تحت پرچم دیگر طرف‌ها تبعیض قائل شود. همچنین، لازم است چنانچه هر طرف از هرگونه خطری برای دریانوردی در آب‌های سرزمینی خود آگاه شود، آن را به نحو مناسب اطلاع‌رسانی نماید (Aktau Convention: art. 11(16)).

به نظر می‌رسد کنوانسیون آکتائو از بعد امنیتی و نظامی چند هدف را دنبال می‌کند: نخست آن که با انحصارگرایی در دریای خزر و تأکید بر انحصار این پهنه‌ی آبی به کشورهای ساحلی، راه حضور کشورهای فرامنطقه‌ای و غیرخزری در آن را ببندد و به ویژه به حضور نظامی رو به افزایش قدرت‌های جهانی پایان دهد و دیگر آن که میان کشورهای منطقه از نظر نظامی‌گری و تسلیحاتی توازن ایجاد کند و در نتیجه با رفع چالش‌های امنیتی متصور، فصل نوینی از ثبات و همگرایی را در تاریخ این نقطه‌ی واجد اهمیت از جهان رقم بزند.

نتیجه‌گیری

پس از سده‌ی هفتم میلادی که تا پیش از آن، دریاچه‌ی خزر کم و بیش در حاکمیت ایران قرار داشت، همواره موضوع مداخله در این حوضه‌ی آبی مورد کشمکش میان دولت‌ها و قدرت‌های خزری و غیرخزری بوده است. نخستین سیطره‌ی نظامی بیگانگان در دریای خزر به حمله مغول باز می‌گردد. پس از آن رفته‌رفته دریای خزر تحت نفوذ مجدد ایران واقع گردید؛ تا به آنجا که در دوران صفویه دیگر بار خزر در کنترل ایران درآمد؛ اگرچه با روی کار آمدن پتر کبیر در روسیه‌ی تزاری موازنه قدرت را به سود این کشور تغییر داد. پس از این دوران، تاریخ دریای خزر با تاریخ جنگ‌های روسیه و ایران مصادف شد که منشأ شکل‌گیری معاهدات بسیاری میان دو کشور گردید. فروپاشی شوروی و حمله‌ی نظامی امریکا به افغانستان و در نتیجه افزایش چشمگیر تسلط هژمونیک این کشور بر منطقه‌ی اوراسیا و تأثیرگذاری بر کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی دریای خزر، موجب حضور رو به افزایش نظامی ایالات متحده در منطقه شد؛ به گونه‌ای که نظامی کردن این منطقه مهم‌ترین تهدید سیاسی و نظامی علیه کشورهای ساحلی به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه همواره نگران حضور نظامی کشورهای غیرخزری در دریای خزر و پیامدهای به شدت ویرانگر امنیتی آن بر ثبات منطقه و امنیت و منافع ملی خود بوده‌اند. کنوانسیون 2018 آکتائو، چارچوب همکاری‌های مرتبط با مسائل امنیتی و اقتصادی، حفاظت از محیط زیست و انتقال دریایی را با ابتدای اصول عموماً امنیتی حاکمیت ملی، یکپارچگی ملی، برابری کشورها و عدم بکارگیری زور تنظیم نموده است. شروط و قیود مرتبط با مسائل امنیتی - نظامی مقرر در کنوانسیون 2018 آکتائو حضور نیروهای مسلحی که به طرف‌های کنوانسیون تعلق ندارند را به صورت مطلق منع می‌کند. افزون بر این، کنوانسیون کشورهای عضو را از در قرار دادن سرزمین خود در اختیار سایر کشورها به منظور تجاوز یا ترتیب دادن دیگر اقدامات نظامی علیه مابقی کشورهای ساحلی باز می‌دارد. همچنین، بر اساس مفاد کنوانسیون، دولت‌های ساحلی بر موازنه‌ی پایدار تسلیحاتی در دریای خزر و توسعه‌ی توانمندی‌های نظامی در حدود کفاف معقول و با توجه به منافع همه‌ی طرف‌ها و بدون خدشه به امنیت همدیگر تأکید ورزیده‌اند. به نظر می‌رسد این سند دست کم از نظر امنیتی می‌تواند سنگ بنای محکمی برای پیشگیری

از یک‌جانبه‌گرایی‌های برخی کشورهای منطقه به شمار آید و نیز نقطه‌ی پایانی بر حضور نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای در این پهنه‌ی آبی قلمداد شود.

منابع

- ابراهیمی، حسین (تابستان 1384)، بررسی پیامدهای عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مطالعات ایران و سیاستگذاری عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
- آذری‌پور، افروز (تیر 1389)، نقش ایران در تعیین رژیم امنیتی دریای خزر (بعد از فروپاشی شوروی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- اسلامی‌نُدوشن، محمدعلی (1370)، ایران را از یاد نبریم و بدنبال سایه‌ی همای، چ دهم، تهران: یزدان.
- اسلامی‌نُدوشن، محمدعلی (1376)، ایران و تنهائیش. چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- احمدی، نعمت (30 مرداد 1397)، «از ترکمانچای تا کنوانسیون جدید خزر». روزنامه‌ی شرق، شماره 3226، سه‌شنبه. قابل دسترس در:
<http://www.sharghdaily.ir/fa/main/detail/194185/>
- ترک‌زاد، بهروز (پاییز 1382)، «امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی و قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره 12، شماره 43.
- تکمیل همایون، ناصر (1381)، سرگذشت دریای مازندران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خطابی، غلامحسین (1374)، مرزبانی. تهران: معاونت آموزش ناجا.
- دمیرچی‌لو، مجتبی (زمستان و بهار 1386-1387)، «نگاه ایرانی به سیر تحولات رژیم حقوقی دریای خزر»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، ش 1.
- رضانی، عباس (1387)، معاهدات تاریخی ایران: 100 قرارداد تاریخی از دوره‌ی صفویه تا پایان دوره‌ی قاجاریه، چ دوم، تهران: انتشارات ترفند.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، حسینی، سید محمدحسین و شیراوند، صارم (بهار 1394)، «تأثیر نظامی کردن حوزه‌ی دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، ش 89.
- صیرفی، ساسان (بهار 1399)، «خط مبدأ در کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر»، مطالعات حقوق عمومی، دوره 50، ش 1.
- علی‌اکبری، علی‌جان (مرداد 1391)، «موقعیت دریای خزر و اهمیت جهانی آن»، بندر و دریا، سال بیست‌وهفتم، پیاپی 192.

- فرشادگهر، ناصر (1369)، نظام حقوقی رودهای بین‌المللی و اروندرود، چ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- فلسفی، هدایت‌الله (1383)، حقوق بین‌الملل معاهدات، چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- فیاضی، مسعود (بهمن 1376)، تغییرات ژئوپولتیک عمده در دهه 1990 و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران در مرزهای شمالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (1384)، دریای خزر و قدرت‌های بزرگ؛ امپریالیزم بریتانیا (1336-1338 ق.)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- کستلر، آرتور (1361)، خزران، (ترجمه: محمدعلی موحد)، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- گرانمایه، الی (1393)، «تاریخچه حقوقی دریای خزر». در: شیرین آکینر (ویراستار)، دریای خزر: سیاست، انرژی و امنیت، (ترجمه و تحقیق: مرتضی نجفی اسفاد)، تهران: خرسندی.
- موسی‌زاده، رضا (زمستان 1383)، حقوق معاهدات بین‌المللی، چ دوم، تهران: میزان.
- نوبخت، محمدباقر (اسفند 1387)، دریاچه‌ی خزر در قرن بیست و یکم (رویکردی اقتصادی-حقوقی)، چ نخست، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات.
- هرمیداس باوند، داوود (زمستان 1380)، «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست‌محیطی و امنیتی»، فصلنامه‌ی آسیای میانه و قفقاز، ش 36.
- Aliyeva, Sevinc (2018), "Caspian Sea status. The Long-awaited Convention", EaP Think Bridge, No. 4.
- Kaliyeva, Dinara (2004), "The Geopolitical Situation in the Caspian Region", UNISCI Discussion Papers. Available at: <https://www.ucm.es/data/cont/media/www/pag-72537/Dinara.pdf>.
- Laruelle, Marlene & Peyrouse, Sebastien (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: 'Great Games' and 'Small Games' Over the Caspian Fleets". China and Eurasia Forum Quarterly. Vol. 7, No. 2.
- Lee, Yusin (May/June 2005), "Toward a New International Regime for the Caspian Sea", Problems of Post-Communism, Vol. 52, No. 3.
- Malehmir, Hasan and Hasanvand, Akram (2013), "Challenge of Relations between Iran and Russia about Caspian Sea", International Research Journal of Applied and Basic Sciences, Vol. 5(6).

- Pritchins, Stanislav (2019), "Russia's Caspian Policy", Russian Analytical Digest, No. 235.
- The Caspian Sea Littoral Heads of States (12 August 2018), Convention on the Legal Status of the Caspian Sea, Available at: <http://en.kremlin.ru/supplement/5328>.
- Wallace, Rebecca M. M. (2005), International Law, 5th Edition, London: Sweet and Maxwell.

